



درس تفسیر سوره مبارکه یس - جلسه ۱۰

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۳۰) أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ (۳۱) وَإِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ (۳۲) وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ (۳۳) وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَجِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ (۳۴) لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ (۳۵) سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ (۳۶)﴾

همراهی همه عقاید، اخلاق و رفتار در معاد با انسان

چون این سوره مبارکه؛ یعنی سوره «یس» در مکه نازل شد و مطالب مهم سور مکی که همان اصول دین و خطوط کلی فقه و حقوق بود جریان توحید و معاد و وحی و نبوت را به صورت نکات اصلی در این سوره ذکر می‌کند. تاکنون جریان توحید را که بازگو فرمود در آیه دوازده سخن از معاد مطرح شد که ﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى﴾ و برای اینکه روشن شود که مسئله معاد با همه عقاید و اخلاق و اعمال افراد همراه است فرمود: ﴿وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا﴾ و برای اینکه ثابت شود عالم با مهندسی عام اداره می‌شود فرمود: ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ﴾^۱ پس عالم يك نظم عمومی با هندسه عمومی دارد ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ﴾ و هر کسی هم که مُرد با اعمال و عقاید و اخلاق و رفتار و گفتارش محشور می‌شود.

محصور بودن مشرکان در معرفت شناسی تجربی علت استهزاء آنان

بعد از جریان شهید سوره «یس» فرمود: ﴿يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ﴾^۱ اینها در اثر غفلت، هر پیامبری که بیاید حالا یا «بلا واسطه» با آنها سخن بگوید یا «مع الواسطه» اینها او را استهزا می کنند و محور استهزای هم از نظر معرفت شناسی اینها گرفتار حصر معرفت شناسی در حس و تجربه و تجربه حسی هستند تا چیزی را نبینند باور نمی کنند؛ لذا اگر هم بخواهند به چیزی ایمان بیاورند ایمان «بالشهاده» است، اینها اهل ایمان «بالغیب» نیستند، چون غیب را با حس و تجربه حسی نمی شود اثبات کرد غیب را با تجربید باید اثبات کرد و معرفت شناسی اینها منحصر در حس و تجربه حسی است، اگر غیب باشد چه اینکه هست تنها راه آن تجربید و برهان تجربیدی است نه حسی و تجربی. اینها چون آن معرفت شناسی را ندارند قهراً نمی پذیرند یا شك دارند و احياناً استهزا می کنند.

اقامه برهان بر بازیچه نبودن نظام آفرینش

آن گاه برهانی که قرآن کریم به زبان دیگر بازگو کرد این است که فرمود عالم که باطل نیست، این را همان طوری که ملاحظه فرمودید به دو قضیه ذکر کرد هم به صورت قضیه سالبه و هم به صورت قضیه موجبه؛ فرمود این نظام، باطل نیست که هر کسی هر کاری کند و هیچ حساب و کتابی نباشد، پس باطل نیست ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا﴾^۲ بازیچه هم نیست ﴿وَمَا بَيْنَهُمَا لِأَعِينٍ﴾^۳ ما بازیگر نیستیم، نظام باطل نیست، پدیدآورنده نظام هم بازیگر نیست که اینها قضایای سالبه است. قضیه موجبه این است که ما اینها را به حق آفریدیم؛ این «باء» یا «باء» ملبسه است یا «باء» مصاحبه؛ یعنی پیچیده در صندوقچه حقیقت است یا پوشانده به لباس حقیقت است، عالم «بالحق» خلق شد، پس هر کاری، هر عقیده ای، هر قولی، هر رفتاری، هر گفتاری، هر نوشتاری حسابی دارد. براساس

۱. سوره کهف، آیه ۱۴.

۲. سوره ص، آیه ۲۷.

۳. سوره انبیاء، آیه ۱۶.

این دو مطلب که گاهی به صورت قضیه سالبه ذکر می‌شود و گاهی به صورت موجبه، پس حساب و کتاب و محکمه عدلی هم هست.

نفی بازگشت مشرکان به دنیا و احضار آنها در قیامت

مسئله بعدی آن است اینها که مُردند دیگر برنگی گردند تا به حساب اینها رسیدگی شود، پس به دنیا نمی‌آیند تا براساس تناسخ حساب و کتاب اعمال بررسی شود، پس حساب حق است، بررسی حق است، کیفر حق است، جزا حق است اینها هم که مُردند بدون حساب مُردند و به دنیا هم برنگی گردند که مسئله تناسخ و امثال تناسخ باشد تا اگر کسی انسان خوب عملی بود در بدن فرد موفقی تعلق بگیرد و هکذا، پس اصل نظام حق است، حساب و کتاب حق است، خیلی‌ها بی حساب و کتاب مُردند، باید حساب و کتابی باشد، برگشت آن به نحو تناسخ به دنیا نیست، الاً و لابد در جای دیگر هست فرمود آن جای دیگر محضر ماست ﴿وَإِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ﴾ این ﴿لَمَّا﴾ به معنی «الا» است؛ یعنی همه يك جا جمع هستند که در سوره «هود» فرمود این ﴿يَوْمَ مَشْهُودٌ﴾^۱ مجموع خودشان می‌آیند؟ نه خیر ما اینها را می‌آوریم جمعیتی نیستند که به میل خودشان راه بیفتند بیايند ﴿إِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ﴾ خودشان آمدند؟ نه خیر، ﴿لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ﴾ ما اینها را حاضر کردیم، ما با اینها کار داریم، ما باید حساب و کتاب اینها را بررسی کنیم.

اثبات ضرورت معاد با تعبیر «لاریب فیه»

بنابراین طبق این اصول، در حقایق معاد بعد از اثبات شدن اینکه مبدأ حق است این چند مقدمه را قرآن کریم ذکر می‌کند که معاد، ضروری است قبلاً هم ملاحظه فرمودید اصطلاح «ضروری» همان طوری که در کتاب‌های منطقی می‌گویند در قرآن کریم کلمه «ضرورت» و «ضروری» و قضیه ضروری نیست تعبیرش به ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ است ما می‌گوییم «الأربعة زوج بالضرورة، الانسان ناطق بالضرورة» در برابر «الانسان كاتب بالامكان»، اینکه می‌گوییم «الانسان ناطق بالضرورة»، چون ذاتی اوست یا «الأربعة زوج بالضرورة» این تعبیر ضرورت؛ یعنی محمول برای

موضوع حتماً ثابت است. در جریان معاد و حقایق معاد تعبیر قرآن کریم این است که ﴿لَيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾^۱ این ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ که در قرآن کریم هست همان پیام «بالضروره» را ثابت می‌کند. ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾^۲ ﴿جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾^۳، ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾؛ یعنی شک‌بردار نیست؛ یعنی امر ضروری است و ضرورت معاد هم به این است که عالم حق است و حساب و کتابی دارد و ما یقین هم داریم که عده‌ای بی حساب و کتاب رفتند، به حساب و کتاب کسی رسیدگی نشد و به دنیا هم که برنگی کردند که به نحو تناسخ باشد فرمود: ﴿أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ پس يك جای دیگر هم باید باشد آن جای دیگر را ما اینها را احضار می‌کنیم؛ لذا فرمود: ﴿أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ﴾ ظلم اینها را اینها دیدند و دیدند اینها بی حساب و کتاب رفتند بی حساب و کتاب هم؛ یعنی لغو و لعب و بطلان، عالم هم که این طور نیست به دنیا هم برنگی کردند به نحو تناسخ که کيفر یا پاداش خود را بگیرند، پس جای دیگر حق است ﴿أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ * وَ إِنِ كُلُّ لَمَّا؛ یعنی «الّا» ﴿جَمِيعٌ﴾ این يك، جمیع هستند کجا جمع هستند؟ نزد ما هستند، خودشان می‌آیند؟ خیر، ما اینها را می‌آوریم ﴿وَ إِنِ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ﴾، يك؛ ﴿لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ﴾، منتها این ﴿لَدَيْنَا﴾ مقدّم شد حالا برای اهمیّت مطلب یا برای رعایت فواصل آیات.

زنده شدن زمین مرده در بهار نشانه امکان معاد

﴿وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ﴾ نشانه اینکه چگونه معاد حق است؟ چطور می‌شود مرده‌ها زنده شوند؟ می‌فرماید اگر درباره برزخ می‌گویید، کسی نمی‌میرد به معنای نابودی تا زنده شود، از دنیا مستقیماً وارد برزخ می‌شوند، پوسیدگی و فرسودگی نیست. راجع به معاد البته دوباره باید بدن زنده شود و گرنه در برزخ با همان بدن برزخی هستند؛ لذا در جریان شهید سوره «یس» فرمود همین که شهید شد مستقیماً وارد بهشت برزخی شد ﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ﴾^۳ دیگر

۱. سوره آل عمران، آیه ۹.

۲. سوره بقره، آیه ۲.

۳. سوره یس، آیه ۲۶.

پیوسد و ما دوباره بدنش را زنده کنیم و وارد برزخ کنیم این نیست، اما دوباره معاد این چنین است که بدن‌ها زنده می‌شود و ارواح به آنها تعلق می‌گیرد و مانند آن.

فرمود دوباره معاد ما برهانی اقامه می‌کنیم همان‌طوری که خدا ﴿هُوَ الْأَوَّلُ﴾^۱ است و ﴿هُوَ الْآخِرُ﴾^۲ است هم مبدأ است هم معاد، برهانی که ما در این جا اقامه می‌کنیم هم توحید را ثابت می‌کند و هم معاد را؛ توحید آن اصل آفرینش است، نظم است، تدبیر است، مدیریت است، پس معلوم می‌شود مبدایی هست، معاد را ثابت می‌کند، ثابت می‌کند که احیای مُرده ممکن است این ﴿آیَةُ﴾ را گفتند خبر مقدم است، ﴿الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ﴾ مبتدای مؤخر، برخی‌ها خواستند بگویند نه، خود این ﴿آیَةُ﴾ مبتداست آن ﴿لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ﴾ جمله خبریه است که خبر می‌شود برای مبتدا. به هر تقدیر آیت و علامت و نشانه‌ای که ذات اقدس الهی هم برای مبدأ ذکر می‌کند و هم برای معاد این است؛ این تعبیر ﴿سُئِرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْفَاقِ﴾^۳ این آیات آفاقی هم دلیل بر توحید است و هم دلیل بر معاد، اگر فرمود: ﴿سُئِرِهِمْ آيَاتِنَا﴾ و خدا هم اول است و هم آخر، هم مبدأ است و هم معاد و مرجع، این آیات هم می‌تواند آیات توحید و مبدأ باشد و هم آیات رجوع و معاد باشد. ﴿وَ آيَةُ لَهُمُ الْأَرْضُ﴾ که این «أرض»، میته است در هر گوشه زمین این‌طور است بعضی از منطقه‌ها که موات هستند یا غیر ذی‌زرع می‌باشند آنها را فرمود از طرف ما فیض می‌رسد؛ ولی آن بخش از زمین غیر قابل احیاست مگر اینکه امکاناتی بیشتر عطا کنیم. ﴿أَحْيَيْنَاهَا﴾ ما این زمین مرده را زنده می‌کنیم؛ تنها زنده کردن نیست، بلکه تکمیل می‌کنیم، بارور می‌کنیم؛ هرکدام از اینها يك برهان است، اصل اینکه زمین مرده در بهار زنده می‌شود و سبز می‌شود، حدّ وسط این برهان تام است و دلیل است، اما ما هسته را درخت می‌کنیم، حبّه را

۱. سوره حدید، آیه ۳: ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ﴾.

۲. الکافی (ط - اسلامی)، ج ۱، ص ۱۱۵: ﴿هُوَ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْآخِرُ عَلَيَّ مَا لَمْ يَزَلْ﴾.

۳. سوره فصلت، آیه ۵۳.

خوشه می‌کنیم، از اینها چندین برابر بهره می‌گیریم، شما از اینها استفاده می‌کنید این تکمیل آن حیات است، این نحوه بهره‌برداری آن حیات است تا ما گذشته از اعتقاد به توحید، شکر عملی هم داشته باشیم.

اثبات توحید و معاد و لزوم شکرگذاری با احیای زمین مرده

برهانی که قرآن اقامه می‌کند هم مسئله توحید و معاد را ثابت می‌کند که حکمت نظری است و هم لزوم شکر و عبادت را اثبات می‌کند که حکمت عملی است. اگر بفرماید ما زمین را زنده می‌کنیم که علف در بیاید این برای اثبات نظم تدبیر توحیدی کافی است، برای اثبات امکان معاد که مرده را زنده می‌کند کافی است، اما شکرگزاری ما وقتی است که باغ و بوستان را مطرح کند، اقتصاد را مطرح کند، کشاورزی را مطرح کند بفرماید: ﴿أَفَلَا يَشْكُرُونَ﴾، پس ما يك «أفلا يعتقدون» از قرآن سراغ داریم يك ﴿أَفَلَا يَشْكُرُونَ﴾ هم از آن سراغ داریم، اگر می‌فرمود «و آية لهم الأرض الميته أحييناها» این فقط «أفلا يعتقدون» و امثال ذلك را به همراه داشت، اما از اینکه فرمود: ﴿وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ﴾ و جَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ * لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ﴾، ﴿أَفَلَا يَشْكُرُونَ﴾ را هم به همراه دارد که هم اعتقاد می‌آورد و هم عمل صالح، هم به ما می‌گوید ما این کارها را انجام دادیم تا اقتصادتان تأمین شود و هم اصل آن کارها را انجام دادیم تا اعتقاداتتان تأمین شود؛ لذا فرمود: ﴿أَحْيَيْنَاهَا وَ أَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا﴾ این جا که گندم و برنج و امثال ذلك نبود، این جا که سیب و گلابی نبود، این جا که انگور و خرما نبود، ما این خاک را خرما کردیم این خاک را انگور کردیم؛ یعنی از این خاک که شبیه هم هستند انگور در می‌آید، انار در می‌آید، خرما در می‌آید، فواکه گوناگون در می‌آید، برنج و گندم و جو و ذرت هم در می‌آید تا اقتصاد را تأمین کند ﴿أَفَلَا يَشْكُرُونَ﴾ ما همین خاک را به این صورت‌ها درآوردیم. ﴿وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا﴾ این «حَبٌّ» جنس است که همه اقسام حبوب را شامل می‌شود ﴿فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ﴾ * وَ جَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ﴾ برای تأمین این باغ‌ها و بوستان‌ها ﴿وَ

جَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ ﴿۱﴾ باغ‌هایی از خرما و انگور، چون اینها را می‌گویند سلطان فواکه، برای اینکه غذا با اینها تأمین می‌شود، آذوقه را با انگور و خرما تأمین می‌کنند، اما با میوه‌های دیگر کمتر است.

بهره‌مندی بهشتی‌ها با اراده خود از نعمت‌های الهی

فرمود: ﴿مِنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجْرَتَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ﴾ ما این چشمه‌ها را جوشان کردیم، البته در بهشت آیاتی هست که دارد ﴿يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا﴾^۱ خود بهشتی چشمه را می‌جوشاند آن‌طور نیست که مثلاً يك جای معینی چشمه باشد و بهشتی مجبور باشد کنار آن چشمه چادر بزند یا اتاق درست کند، مثل دنیا نیست که اگر کسی خواست خانه بسازد به دنبال چشمه و نهر و بحر است، در آن‌جا چشمه، تابع اراده بهشتی‌هاست که هر جا بهشتی خواست چشمه بجوشد و بجوشاند طبق آیه ﴿يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا﴾ همان‌جا چشمه جوشیده می‌شود. مرحوم امین‌الاسلام ذیل این آیه ﴿يُفَجِّرُونَهَا﴾ نقل کرده است که بهشتی هر جایی را که با دست شریف خود اشاره کند یا خط بکشد و اراده کند آن‌جا کوثر بجوشد، آب بجوشد، چشمه جوشان خواهد بود^۲ که این برای بهشت است. مستحضرید آن ﴿مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى﴾، ﴿لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ﴾^۳ ﴿لَبَنًا خَالِصًا﴾^۴ نهر عسل، نهر شیر، نهر آب این انهار چهارگانه محصول کار انسان است که خدای سبحان به آن صورت در می‌آورد، اما چشمه‌ها را انسان می‌تواند بجوشاند، فرمود: ﴿وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ × لِيَأْكُلُوا﴾ این انسان ﴿مِنْ ثَمَرِهِ﴾ آن «حب»، منظور از «آكل» اینکه ما می‌گوییم نان مردم؛ یعنی اقتصاد مردم.

پرسش: جنت برزخی هم با اراده انسان همراه است؟

پاسخ: بله جنت برزخی هم همین‌طور است؛ ممکن است انسان‌های ضعیف به آن قدرت نرسند، اما انسان‌های کامل

در جنت برزخی هم مثل جنت کبرا همین حالت را دارند.

۱. سوره انسان، آیه ۶.

۲. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۷۶.

۳. سوره محمد، آیه ۱۵.

۴. سوره نحل، آیه ۶۶.

در جریان «اکل» فرمود: ﴿لْيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ﴾ آن حب منظور تنها خوردن نیست پوشیدن و مسکن و امثال ذلك هم هست، وقتی می‌گویند ناز مملکت روبه‌راه است؛ یعنی اقتصاد، نان مملکت ضعیف است؛ یعنی اقتصاد، در تعبیرات فقهی هم همین‌طور است وقتی می‌گویند: ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ يَتَنَكَّمُ بِالْبَاطِلِ﴾^۵ تنها خوردن نیست اگر کسی زمین دیگری را غصب کند می‌گویند مال مردم را خورد، فرش دیگری و لباس دیگری را غصب کند می‌گویند مال مردم را خورد. در تعبیرات ادبی فارسی ما هم همین‌طور است که ما به اینها می‌گوییم مال مردم را خورد، چون خوردن اصل است و مایه حیات است هر گونه تصرفی را می‌گوییم مال مردم را خورد، اگر فرمود اینها ﴿فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ﴾؛ یعنی نیازهایشان با این محصولات تأمین می‌شود، هم نیازهای غذایی، هم نیازهای پوشاکی، هم نیازهای مسکن و هم نیازهای دیگر.

وجوه چهارگانه در تفسیر «ما» و تقویت موصوله بودن آن

﴿وَمَا عَمَلُهُمْ﴾ در تفسیر این «ما» چهار وجه گفته شد که دو وجه آن را سیدنا الاستاد (رضوان الله علیه) اشاره کردند خود ایشان نظر شریفشان این است که این «ما»، «ما» نافی است،^۶ چه اینکه زمخشری در کشاف^۷ هم این «ما» را نافی می‌داند، اما دیگران هم احتمال نفی دادند و هم احتمال موصوله دادند، هم احتمال مصدریه دادند، هم موصوله به معنای جامع ارائه داده شده است؛ فرمایش جناب زمخشری و همچنین سیدنا الاستاد (رضوان الله علیه) این است که این کارها را ما انجام دادیم ﴿وَمَا عَمَلُهُمْ﴾ اینها که زمین را زنده نکردند، اینها که درخت را از زمین نرویانند، اینها که از درخت، حبّ و میوه نرویانند، اینها کارهای ماست؛ چرا شاکر نیستند؟! اما آنهایی که می‌گویند «ما» موصوله است و ظاهراً حق با آنهاست، چون در بخش‌های دیگر می‌فرماید: ﴿خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ آنچه

۵. سوره بقره، آیه ۱۸۸؛ سوره نساء، آیه ۲۹.

۶. تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۸۶.

۷. الکشاف، ج ۴، ص ۱۵.

می‌دانید کار ماست؛ لذا طبق ظاهر این آیه همان «ما» موصوله است. فرمود: ما درخت‌های ثمربخش را که انگور دارد و خرما دارد و این‌گونه از میوه‌ها را دارد ما آفریدیم، شما اگر عصاره انگور و خرما می‌گیرید، شیره خرما می‌گیرید، حلوایی از خرما درست می‌کنید ﴿مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا﴾^۸ این هم کار ماست، پس ما این باغ‌ها را آفریدیم این درخت‌ها را آفریدیم، این نهرها را آفریدیم، این چشمه‌ها را آفریدیم تا مواد اولیه اقتصاد شما تأمین شود و هر چه از این درخت‌ها استفاده می‌کنید که کار ماست و هر چه از محصولات درخت به عنوان رب و عصاره و حلوا و امثال ذلك درست می‌کنید ﴿مِمَّا عَمِلَتْ﴾ آن هم «مع‌الواسطه» کار ماست در بخش‌های دیگر به طور کلی فرمود: ﴿خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾^۹ نه تنها درباره بت و بت‌پرستان فرمود شما را خدا خلق کرد، این سنگ و چوب را هم که می‌پرستید خدا خلق کرد، بلکه همه کارهای ما مخلوق الهی است، منتها اگر از راه صحیح باشد و با اراده صحیح انجام دهیم فیض هم می‌بریم و اگر معصیت باشد که به ما اسناد دارد، اگر از این انگور خمر درست کردیم ﴿بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ﴾^{۱۰} و اگر عصاره انگور را گرفتیم شیره درست کردیم و بهره‌های اقتصادی صحیح بردیم می‌شود ﴿مِمَّا عَمِلَتْ﴾ که این ﴿مِمَّا عَمِلَتْ﴾ احتمال چهارم که «ما» موصوله باشد به معنای وسیع از کشاورزی تعدی می‌کند طبق حرف امام رازی به اقتصاد و تجارت هم می‌رسد.^{۱۱} احتمال چهارم این است که موصوله باشد «بالمعنى الوسیع»، پس احتمال اول نافیه است، دوم موصوله مصطلح است که از همان کشاورزی غی‌گذرد، سوم مصدریه است، چهارم موصوله وسیع است ﴿وَمَا عَمَلَتْهُ أَيْدِيهِمْ﴾ کارهای تجاری که شما انجام می‌دهید، صناعی که انجام می‌دهید، استخراج نفت و گازی که دارید اینها همه «مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِيكُمْ» است هر چه با دست خودتان انجام می‌دهید این فیض فوز ماست که به شما رسیده است، چرا شاکر نیستید؟!

۸. سوره یس، آیه ۷۱.

۹. سوره صافات، آیه ۹۶.

۱۰. سوره یونس، آیه ۴۱؛ سوره شعراء، آیه ۲۱۶.

۱۱. مفاتیح الغیب، ج ۲۶، ص ۳۰۶.

لزوم شاکر بودن از نعمت‌های الهی و توبیخ از ناسپاسی

فرمود: ﴿لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ﴾ این حب و آنچه با دستشان انجام می‌دهند، اعم از محصولات کشاورزی و غیر کشاورزی، چرا اینها شاکر نیستند؟! پس هم برهان است بر توحید و اعتقاد و هم دلیل است بر لزوم سپاس و شکرگزاری ﴿أَفَلَا يَشْكُرُونَ﴾ بعد می‌فرماید این کارهایی که ما انجام می‌دهیم که می‌گوییم شما شکر کنید - معاذ الله - ذات اقدس الهی نیازی به سپاس شما ندارد شما محتاج به شکر هستید که با این شکر، نزدیک‌تر شوید و ﴿شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ نصیب شما شود و فیض جدیدی بگیرید و الا ذات اقدس الهی منزّه از همه این کارهاست. آنچه در نظام انجام داد خودش منزّه است، آنچه در ساختار شما انجام داد خودش منزّه است، آنچه از شما توقع دارد خودش منزّه است در هر سه ضلع، خدای سبحان منزّه است ﴿سُبْحَانَ﴾ آن خدایی که ﴿خَلَقَ الْأَزْوَاجَ﴾ را، این ﴿خَلَقَ الْأَزْوَاجَ﴾ نشان آن است که هوش‌ها را تأمین می‌کند، ترغیب می‌کند، بیدار می‌کند که بالأخره در گیاهان این‌طور است، در برق‌ها می‌گویید مثبت و منفی دارد این‌طور است، گیاهان اگر بخواهند ثمربخش شوند باید نکاح کنند این نکاح در گیاهان هم هست، در حیوانات هم هست، در موجودات دیگر هم هست هر کدام زوجی دارند که دوتایی که با هم کنار هم جمع شوند ثمربخش هستند.

خدا خالق زوجیت در اشیاء و خود بی‌نیاز از آن

﴿سُبْحَانَ﴾ آن خدایی که ﴿خَلَقَ الْأَزْوَاجَ﴾ و خودش منزّه از داشتن زوج است ﴿خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا﴾ چه ﴿مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ﴾ باشد مثل گیاهان، چه ﴿مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ باشد مثل انسان‌ها و چه جزء چیزهایی باشد که ﴿لَا يَعْلَمُونَ﴾، ﴿لَا يَعْلَمُونَ﴾ نه یعنی ممکن نیست بداند، فعلاً نمی‌داند همین مثبت و منفی و بسیاری از خصوصیت‌های برقی را که آن روز کسی نمی‌دانست در بخش‌هایی از سوره مبارکه «نحل» هم فرمود: ﴿وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^{۱۲} خیلی از چیزهایی را خلق می‌کند که فعلاً نمی‌دانید بعد برای شما کشف می‌شود، این ﴿يَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ از همین قبیل است، این‌جا هم

﴿مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ﴾ از همین قبیل است. فرمود ما این کارها را کردیم او منزّه از نیاز به این مسئله زوجیت و امثال زوجیت است.

رهاورد انبیا در ازدواج نمایاندن عظمت زن با مادر شدن

درباره خصوص انسان از آن جهت که صبغه ملکوتی دارد نه صبغه حیوانی آن قسمت قرآن کریم مسئله نکاح را ذکر کرده و حرمت خاصی برای نکاح قائل شده و وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود ما انبیا يك حرف تازه‌ای داریم که قبلاً هم به عرضتان رسید فرمود: «النَّكَاحُ سُنَّتِي»^{۱۳} این ازدواجی که در گیاهان هست برای انسان نیست، این ازدواجی که در حیوانات هست برای انسان نیست، اجتماع مذکر و مؤنث این نکاح نیست آن‌که «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَخْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ»^{۱۴} آن نکاح است آن را ما آوردیم «النَّكَاحُ سُنَّتِي» و بسیاری از دخترها و خواهران ما در نظام کنونی نمی‌دانند که عظمت زن در مادر شدن است که او بتواند فرزند تربیت کند، دانشمند تربیت کند، عالم و دانشمند شود برای اینکه فرزندان دانشمند تربیت کنند و گرنه کارمند شدن و وارد جامعه شدن و اینها این کاری است که از هر مردی ساخته است، آن کاری که از زن ساخته است، از عظمت زن، از اینکه او باید مظهر خالقیت ذات اقدس الهی باشد آن کار اساسی زن‌هاست که فرمود ما نکاح آوردیم نه ازدواج مصطلح؛ این ازدواج مصطلح، اجتماع نر و ماده در گیاهان هم هست، در حیوانات هم هست ما آن را نیاوردیم «النَّكَاحُ سُنَّتِي»؛ لذا فرمود: «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَخْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ» این اصول خانواده را تشکیل می‌دهد که امیدواریم - ان شاء الله - برای نسل آینده و اینکه این خواهران ما، دختران ما، زن‌های جامعه بدانند عظمت زن در مادر شدن است این نقص نیست که بگویند ما برای کهنه شستن نیامدیم خیر، کهنه شستن ممکن است کسی کارگر بگیرد، اما مادر شدن عظمت است؛ در خود روایات هم دارد ملاحظه فرمودید کسی آمده گفت من فلان گناهی کردم می‌خواهم پاك شوم حضرت فرمود مادر داری که مثلاً به مادر

۱۳. جامع الاخبار، ص ۱۰۱.

۱۴. الامالی (طوسی)، ص ۵۱۸.

احسان کنی تا آن لغزش‌هایت بخشوده شود؟ عرض کرد نه به رحمت ایزدی رفت، گفت خاله داری؟ عرض کرد بله، گفت به خاله‌ات هم اگر احترام کنی کارِ مادر است؛ این عظمت مادر، این مقام شامخ مادری این صبغه ملکوتی است فرمود نکاح سنت ماست اگر کسی این کار را بکند نصف دینش را حفظ کرده، می‌بینید تفاوت ره از کجاست تا کجا. این نکاح را با چشم فرشته‌ها دارد می‌بیند نه نکاح را به عنوان اجتماع مذکر و مؤنث، این نظام اسلامی آمده زن‌ها را آزاد کرده، آزادی این است که تحصیل آزاد است، کمالات آزاد است، اما تحصیل برای اینکه مادر خوب شود و بتواند فرزندان دانشمند تربیت کند، این نقص نیست و اگر جامعه به لطف الهی باید طوری باشد که این کشور از هر نظر آماده باشد برای ظهور مبارك حضرت و این نظام را حفظ کند از هر خطری و - ان شاء الله - سالماً تحویل وجود مبارك حضرت بدهد داشتن فرزندان و جوانان با ایمان است.

«و الحمد لله ربّ العالمین»